

موی بز، فرش، خشکبار، فیروزه، سنگ لاجورد، گوگرد، تیناکو، قلم نی برای نوشتن.

صادرات به روسیه ابریشم، پنبه، برنج، مازو، خشکبار

صادرات به ترکیه گوسفند، گاو، اسب، شال کرمان، چپق از چوب درخت گیلاس، پوست بره،

پشم، برنج. (۱)

نواحی اصلی تولید غله، آذربایجان غربی، خراسان، همدان، کرمانشاه، گروش، اصفهان و فارس

بوده است.

تریاک در قرن نوزدهم به دلیل سهمی که در صادرات و درآمد ملی داشت یکی از محصولات

مورد توجه واقع گردید و در اصفهان، یزد، فارس، کرمان، خراسان و خوزستان خشخاش کشت می شد.

ابریشم خام که مهمترین کالای صادراتی کشور بود، بعد از غله دومین منبع درآمد کشور

محسوب می شد ولی پس از بروز بیماری کرم ابریشم، محصول ابریشم گیلان کاهش یافت ولی

کشت برنج و محصول آن افزایش پیدا کرد.

یکی از منابع درآمد در این دوره معادن فیروزه است.

فیروزه دو نوع است، فیروزه های سبز کم رنگ مایل به آبی که در معادن جنوب استان کرمان

وجود دارد که روی قطعات بزرگ آن کلمات مورد نظر را حکاکی می کنند.

نوع مرغوب فیروزه از معادن خراسان واقع در نزدیکی نیشابور استخراج می شود که رنگ آن آبی

آسمانی است و هر قدر رنگ آبی تیره تر باشد، ارزش بیشتری دارد.

قسمت سوم

طبیقات اجتماعی

برای مطالعه بیشتر



برای مطالعه بیشتر، به هر دو کتاب مراجعه کنید. این کتابها به شما کمک خواهد کرد تا در این زمینه آشنایی بیشتری پیدا کنید.

مقدمه اول

این کتاب به بررسی طبقات اجتماعی می‌پردازد و به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید.

این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید.

این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید.

مقدمه دوم

این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید.

این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از این موضوع داشته باشید.

اوضاع اجتماعی و سازمانها

در دوره قاجاریه مردم ایران به چهار طبقه تقسیم می‌شدند که هر یک امتیازات و خصوصیت‌هایی داشتند که در زیر به آن اشاره می‌شود:

طبقه اول

افراد این طبقه عبارت بودند از صدراعظم، وزراء و رجال دربار و مامورین عالیرتبه. در هر یک از شهرها چند خانواده بودند که جزء اعیان و اشراف آن شهر به حساب می‌آمدند. یکی از افراد خانواده‌های مذکور در تهران اقامت می‌کرد که دارای شغل دولتی بود و سایر افراد خانواده، به وسیله او تقاضاهای خود را به عرض دولت وقت می‌رسانیدند.

افراد خانواده‌های اشراف را بیشتر بدون رعایت لیاقت و سن و سال، به پست‌های مهم منصوب می‌کردند و شغل پدر را به پسر می‌دادند و در حقیقت می‌توان گفت که اغلب مشاغل در ایندوره ارثی بوده است.

عده‌ای از اشراف شهرستانها که صاحب شغلی در مرکز بودند، پس از وصلت با خانواده یکی از رجال معروف تهران، جزء خانواده‌های درجه اول محسوب می‌شدند.

یکی از عوامل برای رسیدن به مقامات عالی، ولیعهدهای دوره قاجاریه بوده‌اند، ولیعهد که در این دوره در تبریز حکومت داشت، برای خود دستگاه حکومتی جداگانه تشکیل می‌داد و پس از رسیدن به مقام سلطنت، عده‌ای از درباریان خود را از آذربایجان همراه می‌آورد و این عده در «تهران» متصدی امور مهم می‌گردیدند و در واقع دربار جدید از این عده تشکیل می‌شد و چندی نمی‌گذشت

که این دسته نیز خانواده‌های خود را به تهران منتقل می‌کردند و در ردیف اعیان و اشراف تهران قرار می‌گرفتند.^(۱)

مراتبی که در بالا ذکر شد، عوامل اساسی برای رسیدن به مقامات مهم بود، البته عوامل دیگری نیز وجود داشت که در بعضی اوقات وسیله رسیدن به قدرت بود، از جمله اگر شخصی در اثر ابراز لیاقت و کاردانی، طرف توجه شاه و یا ولیعهد قرار می‌گرفت، صاحب مشاغل عالی می‌گردید. میرزا تقی خان امیر کبیر بهترین گواه برای اثبات این موضوع است. امیرکبیر پسر آشپزی بود که در دستگاه قائم مقام خدمت می‌کرد ولی در نتیجه کاردانی و لیاقتی که از خود بروز داد، صدراعظم مملکت گردید و قدرتش به جایی رسید که مخارج شخصی ناصرالدین شاه را تحت نظر داشت. در این دوره بیشتر سمت و عنوان پدر را بعد از مرگ به پسر ارشد او می‌دادند که از باقی خانواده سرپرستی می‌نمود.

اگر شخصی از طبقه اعیان فوت می‌کرد، افراد خانواده او به وسیله رئیس آن خانواده یا یکی از دوستان و یا یکی از بزرگان که قبول سرپرستی خانواده را کرده بود، در روز معین به دربار هدایت می‌شدند و آن سرپرست ابتدا افراد خانواده شخص متوفی را به پادشاه معرفی، سپس شاه در حضور آنها از خدمات متوفی اظهار رضایت و قدردانی می‌نمود و از چگونگی و وضع زندگی افراد خانواده استوالاتی می‌کرد و بیشتر سمت پدر را با همان موجب و القاب به پسر ارشد می‌داد^(۲).

یکی از امتیازات این طبقه، داشتن نشانهای دولتی بود که از طرف شاه به آنها داده می‌شد. در اوایل دوره قاجاریه در دادن این نشانها کمال دقت مبذول می‌گردید و جز در موارد انجام خدمات بزرگ، به کسی نشان داده نمی‌شد و به این جهت این نشانها اهمیت و ارزش خاصی داشت، ولی بعدها سلاطین و صدراعظم‌ها در دادن این نشانها و امتیازات دقت نمی‌کردند و هر صدراعظمی که روی کار می‌آمد، برای اینکه اطرافیان خود را راضی کند و آنها را پشتیبان خود سازد و مقام و منزلت خود را مستحکم نماید، به اشخاصی که استحقاق هم نداشتند، امتیازات زیاد و مدالها و نشانهای مختلف می‌داد. عاقبت کار به جایی رسید که حتی کارمندان رتبه‌های پایین نیز بدون دریافت نشان و امتیاز، حاضر به انجام وظایف خود نبودند.^(۳)

۱ - شرح زندگی من - عبدالله مستوفی «جلد دوم» ص ۱۹

۲ - شرح زندگی من - عبدالله مستوفی جلد اول ص ۶۱۵

۳ - از مجموعه سخنرانی‌های سعید نفیسی ص ۱۲۰

ناصرالدین شاه نشان‌های مخصوصی برای سلاطین و وزرای کشورهای خارج در نظر گرفت به همین جهت نشان‌های اقدس با حمایل آبی و اقدس با حمایل سبز و حاشیه باریک و با حمایل سرخ و حاشیه باریک سبز، تهیه گردید و نظامنامه‌ای نیز برای کسانی که می‌توانند به دریافت این نشانها نایل شوند، تهیه نمودند. نشان‌های اقدس به سلاطین خارجه و به شاهزادگان و وزراء درجه اول داخله و خارجه که خدمت نمایانی کرده باشند، داده می‌شد.

دیگر از امتیازاتی که تا حدی مخصوص اعیان بود، القاب مخصوص است ولی کم‌کم در اواخر این دوره، افراد طبقات دیگر هم صاحب القاب و عناوین مختلف شدند. فتحعلیشاه علاوه بر القاب شغلی، مانند صاحب‌دیوان، مستوفی‌الممالک، و منشی‌الممالک القاب توصیفی را نیز به وجود آورد که دنباله آن کلمات، الدوله، السلطنه، الملک و همایون اضافه می‌شد (مثل عین‌الدوله، مشاور السلطنه، نصرالملک، سالار همایون).

در دوره ناصرالدین شاه برای دادن لقب فرمانی صادر می‌کردند و ۵۰ تا ۱۰۰ سکه اشرفی طلا برای صحنه شاه تقدیم می‌شد. ناصرالدین شاه برای این که القاب توصیفی و شغلی ارزش و اهمیت خود را از دست ندهد، در دادن آن دقت کامل بخرج می‌داد، ولی امین‌السلطان که روی کارآمد به واسطه افراط در دادن القاب، اهمیت آن را از بین برد.

قبلاً اشاره شد که در طبقه اعیان، وصلت‌ها بین خودشان بود و حتی رعایت احترامات طبقاتی هم در ازدواج منظور می‌گردید که از هر حیث متناسب طرفین باشد. اگر خانواده‌ای ثروت زیاد داشت به منظور بیرون رفتن سرمایه، اغلب اوقات وصلت‌ها در بین افراد خانواده به عمل می‌آمد و در بعضی از خانواده‌های اشرافی چهار یا پنج پشت زن و شوهر، دختر عمو و پسر عمو و یا دختر دایی و پسر عمه بودند.

باید یادآور شد که در این دوره مردان بدون زن زندگی نمی‌کردند و ثروتمندان علاوه بر زنان دائمی خود، صیغه هم می‌گرفتند.

طرز تربیت اطفال اعیان هم صورت خصوصی داشت در این دوره رجال و اعیان کشور، بچه‌های خود را به دایه و لله می‌دادند و این دایه‌ها اجیرنامه‌ای به مهر روحانی محل همراه داشتند و مردم در انتخاب آنها از لحاظ اخلاق کمال مراقبت را می‌کردند.

بچه‌ها پیش لله‌ها بودند و پدر و مادر فقط در مواقع معینی که لله و دایه بچه را نزد آنها می‌برد، اولاد خود را می‌دیدند، معلوم است که این نوع تربیت در کاهش علاقه و عشق فرزند نسبت به پدر و

مادر و برعکس محبت پدر و مادر به اولاد خود، تأثیر زیاد داشت. (۱)

همین که فرزندان این طبقه به سن ۶ یا ۷ می‌رسیدند، موقع تحصیل علم و فراگرفتن رموز کار پدر بود و همانطوری که اشاره شد، طرز تحصیل فرزندان این طبقه صورت خصوصی داشت.

محل تحصیل در این دوره مکتب خانه بود و این مکتب‌خانه‌ها دوگونه بود یکی مکتب خانه‌های خصوصی که در منزل طبقه اعیان و رجال کشور دایر می‌شد و دیگری مکتب‌خانه‌های عمومی که در سرگذرها بود و فرزندان طبقات مختلف با دادن ماهی چند قران مشغول تحصیل می‌شدند. (۲)

در مکتب خانه‌های خصوصی، معلم مانند سایر افراد خانواده بود و در اختیار رئیس خانواده قرار می‌گرفت اگر می‌خواست به مسافرتی برود باید از سرپرست خانه کسب اجازه نماید. در مواقعی که افراد خانواده به مسافرت می‌رفتند معلم نیز همراه آنها بود، تا در مسافرت به تعلیم و تربیت بچه‌ها به پردازد.

در مکتب خانه‌ها علاوه بر قرآن مجید کتب عربی و فارسی تدریس می‌شد، کتب عربی عبارت بود از نهج البلاغه و صرف و نحو.

کتاب‌های فارسی عبارت بود از گلستان سعدی ناسخ‌التواریخ - دیوان شعرا مانند کلیات سعدی - غزلیات حافظ - خمسه نظامی و غیره. تعلیم مشق خط نیز از مواد تعلیم به شما می‌رفت. گذشته از موادی که در مکتب‌خانه‌ها تدریس می‌گردید، معلم وظیفه داشت که شاگردان خود را به معارف مذهبی هم آشنا کند و مواظب نماز بچه‌ها باشد، بنابراین هر روز به موقع خود، مسائل دینی و مذهبی را از روی فتوای مجتهد زمان به اطفال یاد می‌داد و هر روز عصر همین که از کارهای تعلیم و تربیت فارغ می‌شد، اطفال را وادار می‌کرد که وضو بگیرند و بطور اجتماع نماز جماعت بخوانند و اگر فردی از آنها از انجام دادن این وظایف خودداری می‌کرد مورد تنبیه قرار می‌گرفت. (۳)

داشتن نوکر زیاد نیز یکی از لوازم زندگی و مظاهر اشرافیت بود به خصوص برای درباریان بود و گاهی عده آنها به ۳۰ تا ۴۰ نفر هم می‌رسید، از این عده در حدود ۲۰ نفر، عهده‌دار انجام کارهای متفرقه خانه بودند و بقیه قاطرچی و ساربان و مهتر و شاگرد مهتر بودند، البته بین این نوکرها نیز

۱- یک سال در میان ایرانیان - ادوارد براون ص ۴۱۶

۲- تاریخ فرهنگ ایران، دکتر عیسی صدیق ص ۲۶۵

۳- شرح زندگی من، عبدالله مستوفی، جلد اول، ص ۲۰۱

امتیازاتی وجود داشت، عده‌ای از آنها در اثر فراست و زیرکی، امور مالی خانه را در دست می‌گرفتند. اعیان کشور در موقع رفتن به کوچه و بازار، عده‌ای نوکر همراه داشتند که چند نفر در جلو و چند نفر در عقب آنها حرکت می‌کردند و این از افتخارات و مشخصات این طبقه به شمار می‌رفت. در ایام مسافرت نیز نوکرها همراه اربابان خود می‌رفتند و قبل از حرکت نیز مبلغی به عنوان خرید چکمه و شلوار به آنها داده می‌شد تا وسائل سفر خود را از لحاظ کفش و کلاه و غیره تهیه نمایند.

حقوق نوکرهای ممتاز ماهی ۲ الی ۳ تومان و به سایرین نیز در حدود ۱۲ تومان در سال می‌دادند، باید اضافه کرد که با این درآمد در اوایل دوره قاجاریه زندگی تا حدی روبه راه می‌گردید ولی در اواخر این سلسله تحولاتی در زندگی مردم پیدا شد و در نتیجه هزینه زندگی بالا رفت و مردم با این درآمدهای جزئی، قادر به پرداخت هزینه زندگی نبودند.

چنانکه پیش از این نیز اشاره شد حکام ولایات، وزراء و نزدیکان شاه و مامورین عالی‌رتبه مملکت از بین افراد این طبقه انتخاب می‌شدند و برای این که اساس و پایه مقام خود را محکم نمایند، از اراده شخص شاه پیروی می‌کردند، بنابراین با هرگونه ترقیات اجتماعی مخالف بودند، البته نمی‌توان این نظر را عمومیت داد، زیرا در بین افراد این طبقه، کسانی بودند که بزرگترین خدمات را از لحاظ ترقی کشور و هدایت مردم به شاهراه تمدن کرده‌اند.

طبقه دوم - روحانیان

این طبقه شامل روحانیان یا علمای دین است که در ادوار مختلف طبق تعالیم اسلام، به هدایت مردم اشتغال داشته‌اند و روش زندگی آنها سرمشق مسلمانان بوده است. در تشکیلات روحانی دوره قاجاریه، عده‌ای بودند که از لحاظ زهد و تقوی و دانش بر سایر روحانیان برتری داشتند و مردم در امور دنیا و آخرت خود، از آنها پیروی می‌کردند. آنها برای آن که از دستگاه دربار دور باشند، به عتبات مهاجرت می‌کردند و به وظایف حقیقی خود که همان ترویج آیین اسلام و هدایت مردم بود مشغول بودند، ولی در مواقع ضروری که منافع ملت در خطر بود، سیاست دخالت می‌نمودند.

یکی از روحانیانی که در زهد و تقوی و علوم دینی، بر دیگران برتری داشت به مقام ریاست روحانیت نایل می‌شد و مورد اعتماد و احترام عموم مسلمانان داخل و خارج کشور بود، و در تمام شهرهای ایران و ممالک مسلمان نشین، نمایندگان از طرف خود می‌فرستاد که دستورات مذهبی او

را به مردم ابلاغ نمایند.

ولی بعضی که فقط لباس روحانیت به تن داشتند و در حقیقت روحانی نما بودند، عوض اینکه در مقابل حکومت باشند در کنار حکومت بودند و دستورات آنها را که خلاف شرع بود اجرا می‌کردند. ولی روحانیان واقعی هر وقت منافع ملت در خطر بود و یا قوانین اسلام نادیده گرفته می‌شد، در مقابل حکام می‌ایستادند و مردم را به قیام بر علیه مخالفان دین تشویق و تحریک می‌کردند.

روحانیان علاوه بر اداره محاکم شرع، روزگار خود را در نوشتن کتاب و رساله و تدریس صرف می‌کردند و هر کدام در شهر محل اقامت خود، مسجدی برای خود اختصاص می‌دادند و در این مسجد علاوه بر گزاردن نماز جماعت و رفع مشکلات مذهبی مردم، به تعلیم طلاب علوم دینی می‌پرداختند. مقامات روحانی مسئول، از عایدات موقوفات و سایر عواید، مذهبی مبالغی نیز صرف زندگی طلاب شهر خود، یا شهرهای دیگر و ساختن مساجد و کمک به فقرا می‌کردند.

فرزندان این عده نیز، بیشتر شغل پدر را انتخاب می‌نمودند و در تحت سرپرستی پدر خود به کسب علوم مذهبی می‌پرداختند.^(۱)

غیر از این عده معدود، روحانیان دیگری نیز در شهرهای مختلف ایران اقامت داشتند که عبارت بودند از پیش‌نمازها و وعاظ که می‌توان گفت از لحاظ دانش و نفوذ کلام در ردیف دسته فوق نبودند. مراجع تقلید صاحب نفوذ و قدرت معنوی بودند و گذشته از امور مذهبی در تمام شئون سیاسی و اجتماعی دخالت تام و از کلیه جریانات سیاسی و اداری اطلاع داشتند.

دیگر از عواملی که قدرت و نفوذ روحانیان را حقوقیت می‌کرد، موضوع بست نشستن بود. امکانه بست، عبارت بود از منازل مجتهدین - مسجد و دربار شاه و در دوران مشروطیت سفارتخانه‌های دول خارجه و تلگرافخانه نیز جزو اماکن بست گردید. هر مجرمی که به این اماکن پناه می‌آورد هیچ قدرتی نمی‌توانست او را از بست خارج کند و از هرگونه تعدی و تجاوز مصون بود، این اماکن مورد احترام طبقات مردم، حتی سلاطین قاجاریه بود ولی محمد علی شاه در زمان سلطنت خود تا می‌توانست از ارزش و اهمیت این اماکن کاست.^(۲)

با توجه به مراتب بالا، واضح می‌شود که روحانیان از طبقات ممتاز کشور به شمار می‌آمدند و

۱ - انقلاب مشروطیت ایران، دکتر ملکزاده ص ۹۷-۹۶

۲ - امیرکبیر و ایران، دکتر فریدون آدمیت، ص ۱۰۹

مورد توجه و احترام عامه بوده‌اند، در مواقع سلام رسمی، اولین طبقه علماء بودند که با احترام هرچه تمامتر وارد دربار می‌شدند و در مواقع اهداء انعام و خلعت، این طبقه نیز بی‌نصیب نبودند، خلعت روحانیان عبارت بود از عبای حاشیه ترمه کشمیری یا کرمانی و عصای مرصع^(۱).

علمای این دوره نیز مانند سایر طبقات دارای القاب مخصوص بودند، که به کلمات العلماء العلوم والاسلام ختم می‌شد.

اطفال مجتهدین از سن ۶ یا ۷ سالگی شروع به آموختن قرآن و زبان عربی و تعالیم مذهبی می‌نمودند و چند سالی در مجالس درس پدر خود مشغول تحصیل می‌شدند، بعد اگر پدر وسایل فرستادن پسر را به عتبات داشت او را به یکی از علماء شیعه که در آن جا ساکن بود، معرفی می‌کرد. و در تحت سرپرستی عالم مذکور مشغول تحصیل و تکمیل علوم معقول و منقول می‌گردید و پس از چند سال تحصیل به درجه اجتهاد می‌رسید و با تحصیل اجازه از علماء مرجع تقلید به میهن خود مراجعت می‌کرد، البته در مواقع ورود به تهران یا شهرهای دیگر، اگر پدرش شخص با نفوذی بود، از او تجلیل فراوان می‌کردند و اغلب اوقات نیز مردم شهر و اهل محله‌ای که پدرش در آن محله منزل داشت، به خارج شهر برای استقبال او می‌رفتند و منتظر ورود او بودند.

ادوارد براون می‌نویسد: «این عده اغلب موارد گوسفندی نیز همراه داشتند و در موقع ورود او قربانی می‌نمودند و با ذکر صلوات و شادی او را وارد شهر و منزلش می‌کردند و از فردای آن روز در مسجد پدرش حاضر می‌شد و اگر صلاحیت کامل داشت پس از فوت پدر جانشین وی و امام جماعت و مرجع تقلید می‌گردید.»

کسانی هم بودند که یا قدرت مسافرت به عتبات را نداشتند و یا اینکه پدرشان غیر روحانی بود، آنها در مدارس علوم دینی که در اغلب شهرها وجود داشت، منزل می‌کردند و جزو طلاب دینی محسوب می‌شدند، این دسته بیشتر روستازاده و اولاد اشخاص غیر روحانی بودند، زندگی این عده از موقوفات و سهم امام تأمین می‌شد و در حکم سربازان دین بودند و چون وسایل زندگی آنها به وسیله علماء تأمین می‌گردید، دستوراتی که به وسیله مقامات روحانی داده می‌شد، اجرا می‌نمودند. این عده هر روز دسته به دسته برای تحصیل علوم اسلامی به منازل مجتهدین معروف می‌رفتند و ایام فراغت خود را در مدارس به تهیه وسایل زندگی و درس و مباحثه می‌گذراندند.

برای این که مقام و قدرت و نفوذ روحانیان در این دوره بهتر روشن و مشخص گردد، دو واقعه.

مهم که لغو امتیاز تنباکو (رژی) و برقراری حکومت مشروطه است، توضیح داده می‌شود.

در صفحات بعد درباره نقش مؤثر آنها در لغو قراردادهای خارجی و استقراض و پیدایش نهضت مشروطیت توضیح داده می‌شود. از جمله قرارداد رژی و تحریم تنباکو

تحریم تنباکو

در ۲۸ رجب سال ۱۳۰۸ ق (۸ مارس ۱۸۹۰) امتیاز فروش تنباکوی ایران و نظارت بر تولید آن به مدت پنجاه سال به مائزجرالد تالبوت انگلیسی مدیر کمپانی رژی از طرف ناصرالدین شاه قاجار داده شد. طبق ماده ۱ هر سال ۱۵۰۰۰ لیره و طبق ماده ۳ یک چهارم از سود خالص شرکت به دولت ایران پرداخت می‌گردید و طبق ماده ۲ فروشندگان تنباکو و توتون باید از صاحبان امتیاز مجوز دریافت می‌کردند.

طبقه سوم

طبقه سوم را شعرا و دانشمندان تشکیل می‌دادند که با طبقه اول یعنی درباریان و رجال مملکت، روابط مستمر داشتند.

افراد این طبقه، به خصوص دانشمندان و پزشکان به جامعه زمان خدمات زیادی کرده و در تنویر افکار نقش مهمی داشته‌اند.

اکثر افراد این طبقه، زندگی مرفهی داشتند، ولی عده‌ای از آنها که شعرای غیر درباری بودند از لحاظ معاش وضع مناسبی نداشتند.

در این دوره عده‌ای از افراد طبقه روحانیان و درباریان، به واسطه ذوق هنری که داشتند جزء این طبقه به شمار می‌آمدند.

وضع شعرا در دوره قاجاریه، بعد از آقا محمدخان، از ادوار سابق بهتر بوده است. آقا محمدخان چون تمام وقت خود را صرف از بین بردن یاغیان و سرو صورت دادن به وضع مملکت می‌کرد، نه فرصتی داشت و نه به شعر و شاعری علاقه‌ای، به همین جهت به شعرا توجهی نمی‌کرد.

فتحعلیشاه بر عکس آقا محمدخان شعرا را تشویق می‌کرد و به آنها توجه مخصوص داشت چون عده‌ای از فرزندان فتحعلیشاه شعر می‌سرودند و خود شاه نیز در شاعری به خاقان تخلص می‌کرد. در دوره این پادشاه شعرا عزت و جلال زیادی به دست آوردند و از طرف دربار، مانند ادوار

قبل از مغول مستمری و مواجب مخصوصی برای شعرا برقرار گردید.^(۱)

در دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه نیز، شعرا عزت سابق خود را حفظ کردند. ناصرالدین شاه پیش از سایر پادشاهان قاجاریه به شعرا توجه داشت و آنها در دوره پادشاهی او، ارزش و اهمیت زیادی پیدا کردند و مستمری بعضی از شعرا در این دوره زیادتز از ادوار سابق گردید.

در شهرهای بزرگ آن دوره مخصوصاً در اصفهان و شیراز، عده زیادی از شعرا، زندگی می‌کردند و شاهزادگان قاجار هم که همیشه به شغل استانداری و فرمانداری برگزیده می‌شدند از شعرای حوزه خود حمایت می‌نمودند.

قائمی، شاعر معروف دوره ناصرالدین شاه بود، این شاعر در اعیاد رسمی و مواقع مخصوص در دربار حاضر می‌شد و همراه قائمی عده زیادی از شعرا نیز می‌آمدند و هریک از آنها اشعار خود را می‌خواندند، شاه با دقت کامل به اشعار آنها گوش می‌کرد و به بهترین گوینده شعر، شال، انگشتر و اشیاء نفیس می‌داد.

باید این نکته را متذکر شد، که شعرای دوره اول قاجاریه از حقیقت گویی تا حدی اجتناب می‌کردند و بیشتر تابع اراده سلاطین و امراء بودند در بین شعرا بعضی هر روز به رنگی در می‌آمدند و در هر محفلی سخنی ساز می‌کردند. از این قبیل شعرا می‌توان قائمی را نام برد، این شاعر همیشه با جملات شیوا و اشعار دلکش حاجی میرزا آقاسی را مدح می‌گفت ولی همینکه بساط حاجی در هم نوردید، زبان به مذمت وی گشود و او را به بدترین وصفی مورد حمله قرار داد.^(۲)

از اوایل پهلطنت مظفالدین شاه مردم ایران به فکر تغییر رژیم افتادند و برای به دست آوردن آزادی‌های فردی، اجتماعی، تلاش می‌کردند. شعرای این دوره نیز که آنها را شعرای مشروطیت می‌نامند در اشعار خود به امور سیاسی و وضع زندگی مردم اشاره می‌نمودند و درباره آزادی فکر و بیداری مردم اشعار زیبا می‌سرودند.

شعرا این دوره به علو فکر و عزت نفس مشهورند، و دیگر خود را منتسب به دربار نمی‌دانستند و از طرف دیگر، سلاطین نیز به علت هرج و مرج داخلی، شعرا را مانند دوره‌های گذشته، مورد لطف و عنایت خود قرار نمی‌دادند.

با ذکر مطالب فوق معلوم گردید که در دوره قاجاریه شعراء، زندگی مرفهی داشتند و امتیازات

۱- تاریخ ادبیات ایران - دکتر رضا زاده شفق ص ۲۶۸

۲- تاریخ ادبیات ایران - دکتر رضا زاده شفق ص ۲۰۶

زیادی دارا بودند و بطوری که اشاره شد بعضی از امتیازات این دسته معادل امتیازات طبقه ممتاز کشور بود. در دوره قاجاریه عناوین و القاب نیز به شعرا مانند ادوار سابق از طرف سلاطین داده شده است مثل ملک الشعرا، امیرالشعرا و مجتهد الشعرا و غیره.

پزشکان

پزشکان دوره قاجاریه دو دسته بودند، دسته اول پزشکانی که در دارالفنون و یا در خارج از کشور تحصیل کرده بودند، که اغلب درباریان و رجال و اعیان کشور به آنها مراجعه می کردند و مقام و منزلت قابل ملاحظه ای داشتند، دسته دوم حکیم باشی های قدیم بودند، اعتقاد مردم به این دسته بیشتر از دسته اول بود، کتابهای مورد مطالعه و مراجعه آنها تحفه حکیم مؤمن و قانون بوعلی و براه الساعه محمد زکریای رازی و غیره بود و برای انتخاب دارو بیشتر از کتاب مخزن الادویه استفاده می کردند. در دوره قاجاریه پزشکان دستمزد و پایمزد معینی نداشتند، هر بیماری به قدر توانایی مالی خود، مبلغی لای نسخه قبل می گذاشت و تقدیم می نمود. پزشک توجهی به کمیت آن نداشت و بیشتر آنها فقرا را رایگان معالجه می کردند و از آنها چیزی نمی خواستند. در این دوره مرسوم بود که بعد از بهبودی بیمار هدایایی مثل برک، شال کرمانی و یا اگر مریض از خانواده اعیان بود، شال کشمیری برای پزشک معالج می فرستادند. در این دوره اغلب خانواده های اعیان پزشک مخصوص داشتند و در تمام مدت سال اعضاء خانواده، از سرپرست خانه گرفته تا خدمتگزار به پزشک مخصوص رجوع می کردند. از طرف خانواده های اعیان، برای پزشک خانوادگی، گندم و زوغن و سایر خواربار و در موقع عید چند سکه پول زرد و یک طاقه شال به عنوان عیدی می فرستادند.

دندان سازی تا زمان ناصرالدین شاه در ایران معمول نبود، اطباء و جراحان معالجه لثه دندان را انجام می دادند و دندانهای فاسد هم به دستور همین پزشکان به وسیله سلمانی ها با کلبتین (انسیر) بدون هیچ تزریقی کشیده می شد.^(۱)

ناصرالدین شاه در سفر خود به اروپا پزشک دندان به ایران آورد ولی چندان مورد توجه مردم واقع نشد.

اواخر این دوره دندانسازان تحصیل کرده مورد توجه واقع شدند و سلمانی‌های سابق که کار دندان کشی را نیز انجام می‌دادند، رواج بازار خود را از دست دادند. در دوره قاجاریه کشور ما چندین مرتبه گرفتار بیماری‌های مهلک و مسری شد که در نتیجه آن عده زیادی تلف شدند، و بای سال ۱۳۱۰ و ۱۳۲۲ که از کشور هندوستان و افغانستان به ایران راه یافته بود، در اکثر شهرهای ایران موجب تلفات زیادی گردید، حتی در خود شهر تهران که مرکز اقامت شاه و وزراء و رجال کشور بود، این ناخوشی به شدت هرچه تمامتر شیوع پیدا کرد و تعداد مردگان در یکروز به سیصد نفر هم می‌رسید با وجود این که در آن دوره راه پیشگیری بسیاری از امراض و درمان آن کشف شده بود، در کشور ایران با وجود ارتباط و تماس نزدیک با دول متمدن، از طرف حکومت‌های وقت تا زمان ناصرالدین شاه هیچگونه تدابیر و اقداماتی برای جلوگیری از شیوع بیماری به عمل نیامد و بهداشت مردم مورد توجه قرار نگرفت. از طرف دیگر عقاید مردم نسبت به بهداشت و پزشکی و خرافاتی که در بین طبقات مردم وجود داشت بنوبه خود مانع اصلاح و بهبود وضع بهداشت کشور می‌گردید. اکثر مردم عقیده داشتند که شیوع امراض واگیر و مهلک بلای آسمانی است و بشر قادر به برطرف کردن آن نیست. ادوارد براون در مورد بهداشت ایرانیان در کتاب خود می‌نویسد: که ایرانیان به طیب کمتر مراجعه و در صورت بروز مرض از دول‌های خانوادگی استفاده می‌کنند و یا به نذر کردن و صدقه دادن می‌پردازند. (۱)

با توجه به مراتب بالا می‌توان وضع بهداشت مردم را در نظر گرفت.

در دوره سلطنت ناصرالدین شاه این مسئله حیاتی نیز مانند سایر امور اجتماعی کشور مورد توجه واقع شد و اقداماتی در این باره به عمل آمد، این پادشاه مراقبت در نظافت شهر و رعایت بهداشت در اماکن عمومی را به عهده حکام واگذار و آنها را موظف کرد که به نظافت حمام‌ها و یخچال‌ها و کوچه و بازارها رسیدگی نمایند. (۲)

اولین بیمارستان جدید نیز در زمان این شاه به همت میرزا تقی خان امیرکبیر در تهران تأسیس یافت، علاوه بر این پزشکانی هم برای معالجه افراد نظام و طبقات دیگر به شهرها اعزام شدند، این عده وظیفه داشتند که گذشته از طبابت، اصول بهداشت را به مردم بیاموزند و تلقیح آبله را که تا آن

۱ - یکسال در میان ایرانیان، ادوارد براون ص: ۱۲

۲ - شرح زندگی من - عبدالله مستوفی ص: ۸۵

تاریخ معمول نبود، عملی کنند و فوائد آن را به مردم بگویند.

تأسیس دارالفنون در امر بهداشت نیز نتایج رضایت بخشی داشت و فارغ‌التحصیلان رشته طب، خدمات گرانبهایی در بهبود بهداشت جامعه ایرانی نمودند و پزشکان مدرسه دارالفنون هرچند هفته، یکبار شورای پزشکی تشکیل می‌دادند و به امور بهداشت کشور رسیدگی می‌کردند، ادوارد براون که در یکی از این جلسات حضور داشت اینطور می‌نویسد: «با اقدامات و فعالیت‌هایی که پزشکان این شورا به عمل می‌آوردند، وضع بهداشت ایران صورت خوبی به خود خواهد گرفت، چنانکه علائم آن در اغلب شهرها دیده می‌شود.»

طبقه چهارم

طبقه چهارم شامل هنرمندان و صنعتگران، تجار، کارگران و کشاورزان بوده است.

استادان و هنرمندان ایرانی در تمام ادوار تاریخ چه قبل از ظهور اسلام و چه در دوران درخشندگی تمدن اسلامی با آثار بدیع خود نظر جهانیان را به خود جلب کرده‌اند و در نقاشی و تذهیب - معماری - مینیاتورسازی - خاتم سازی - قلم زنی روی فلزات - طلاکاری - تهیه انواع کاشی - پارچه‌های زربفت مخمل‌های گلدار و غیره به استادی و هنرمندی مشهور بودند و حاصل دست آنها یکی از صادرات مهم کشور و زینت منازل ثروتمندان و موزه‌های مشهور دنیا را تشکیل می‌داد. متأسفانه از اواخر سلسله صفویه شهرت صنایع ایران، کم‌کم راه زوال و سستی را پیمود و ابتکار هنری از بین رفت.

در دوره قاجاریه نیز این امر همچنان ادامه داشت، زیرا بعضی از سلاطین قاجار برعکس شاهان ادوار گذشته، کمتر ذوق هنری و علاقه‌ای در احیای صنایع قدیمه داشتند و در نتیجه اغلب هنرهای دستی ایران به خصوص پارچه بافی پیشرفت مهمی در این دوره پیدا نکرده است.

این وضع درست مصادف با زمانی است که اجناس اروپایی به ایران آورده شد و با قیمت‌های نازل عرضه گردید و چون هنرمندان و صنعتگران به تنهایی قادر نبودند، از عهده رقابت با اجناس اروپایی و تهیه بازار برای کالای خود برآیند، کم‌کم کار خود را رها کردند و اغلب آنها با اسرار صنعتی و هنری خود از بین رفتند، این امر علاوه بر زیان اقتصادی زیاد، باعث فقر و تنگدستی صنعتگران و اربابان هنر گردید.

عللی که باعث انحطاط صنعت در ایران شد و در نتیجه ایران شهرت جهانی خود را درخصوص بعضی از صنایع ظریفه از دست داد، به قرار زیر می‌توان خلاصه کرد.

- ۱- ایجاد صنایع کارخانه‌ای در اروپا و ورود امتعه فراوان و کم قیمت اروپایی در بازارهای شرق.
- ۲- عدم حمایت دولت از مصنوعات داخلی از راه افزایش تعرفه گمرکی واردات
- ۳- اختصاص عمده صنایع ایران به رفع حوائج تجملی که رواج بازار آن مستلزم ثروتمند بودن خریداران بود. به علت فقر عمومی مردم داخل کشور و عدم استقبال مشتریان خارجی در اثر بحران اقتصادی، از خرید اجناس تجملی، بازار خرید صنایع داخلی ایران از رونق افتاد.
- ۴- عدم توجه و حمایت دولت از مصنوعات داخلی و عدم تشویق هنرمندان و نبودن بازار فروش در خارج.

با وجود عوامل فوق، باز صنایع ظریفه ایران، از بین نرفت و هنرمندان و اربابان هنر در دوره قاجاریه نیز از خود آثار بدیع به یادگار گذاشتند که در فصول گذشته در باره آن توضیح داده شده است.

تجّار

بازرگانان کشور یک نوع تشکیلات خاصی برای خود داشتند و در هر شهری دو سه نفر از بازرگانان معروف، سایر بازرگانان را سرپرستی می‌کردند. انتخاب آنها به این سمت به طور غیر رسمی به عمل می‌آمد و دولت دخالتی در انتخاب آنها نداشت، بلکه هرکدام از تجّار که دارای اعتبار و مزیّتی از لحاظ مالی و اعتبار بودند، کم‌کم در بین تجّار معروفیت پیدا می‌کردند و به ریاست آنها انتخاب می‌شدند آنها نماینده بازرگانان در شهرستانها نزد حکام و نزد مامورین دولتی بودند و اغلب عناوین و القاب مختلف مانند ملک‌التجار و غیره داشتند.

مالیات‌هایی که به بازرگانان تعلق می‌گرفت، این رؤسا مسؤل جمع‌آوری و پرداخت آن به مامورین مالیاتی و حکام بودند، بنابراین رؤسای بازرگانان بیشتر با دستگاه حکومتی و مامورین دولتی تماس داشتند. این نمایندگان اغلب کالاهای زیادی به اسم خود از اروپا وارد و بین بازرگانان هم صنف خود تقسیم می‌کردند.

این موضوع را باید متذکر شد که تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، فقط نمایندگان سیاسی و مامورین دولت و تجّار حق مسافرت به کشورهای خارجه را داشتند.

بازرگانانی که با ممالک خارجه، داد و ستد می‌کردند هرکدام از آنها به یک نوع تجارت مشغول بودند. تجّار ایرانی شال و قالی و قالیچه و خشکبار به کشورهای خارجی صادر و در مقابل اشیاء تجملی مانند بلور و چینی و لوازم خرازی و کالاهای دیگر از خارج وارد می‌کردند. در خراسان و سیستان و فارس و خوزستان و کرمان تجارت شکر و شال کشمیری و ادویه،

زعفران و خشکبار رواج داشت و تجار تبریز بیشتر به تجارت اشیاء تجملی اشتغال داشتند و به ترکیه و روسیه و هندوستان رفت و آمد می‌کردند.^(۱) به طور کلی تجار به علت رونق داد و ستد در دوره قاجاریه، از طبقه ثروتمند کشور محسوب می‌شدند و دولت در مواقع ضروری از آنها قرض می‌گرفته است. تجارت ایران با کشورهای اروپایی به علت توجه آنها نسبت به اقتصادیات ایران و ایجاد راه‌آهن و خطوط تلگراف، روز به روز در حال رونق بود و شهرهای تهران و اصفهان و رشت مرکز مهم تجارت گردید، خصوصاً شهر تبریز که به چهارراه تجارتي دنیا اشتها داشت، تمام کالاهایی که از آسیای میانه به اروپا صادر می‌شد از این ناحیه حمل می‌گردید. تا جنگ بین‌المللی اول، دولت ایران با کشورهای انگلستان - روسیه - ترکیه - فرانسه - آلمان - اطریش - افغانستان - ایتالیا - چین و مسقط روابط تجارتي داشت.

صادرات ایران بیشتر توتون، بادام، خشکبار، پنبه، پارچه‌های ابریشمی، قالی و قالیچه بود. مقارن جنگ بین‌المللی اول، دولت روسیه برای فروش فرآورده‌های خود، احتیاج مبرمی به پیدا کردن بازار فروش داشت و چون راه آهن آن دولت تا سرحد ایران رسیده بود این کشور بیشتر مورد توجه دولت روسیه قرار گرفت، در نتیجه این دولت در روابط خارجی با ایران مقام اول را به دست آورد و چون دولت انگلیس نیز خود را در تجارت با ایران ذینفع می‌دانست، بنابراین رقابت تجارتي بین این دو دولت به وجود آمد.

کارگران

وضع کارگران با ذکر مطالبی که درباره صنایع ایران ذکر شد، روشن می‌شود که بعضی از عواملی که سبب انحطاط صنایع دستی تجملی بود، شامل قسمت دیگری از صنایع که جنبه تجملی نداشت نیز گردید.

کارخانه‌هایی که به تقلید در ایران دایر شده بود به علت رقابت تجار خارجی تعطیل گردید، زیرا اجناس تجار اروپایی در داخل مملکت ما ارزانتر از اجناس داخلی به مردم عرضه می‌شد و صاحبان کارخانه‌های داخلی از عهده رقابت با آنها بر نمی‌آمدند و همین امر باعث شد که صاحبان کارخانه‌هایی که در دوره قاجاریه در ایران ایجاد شده بود، ورشکست شوند.

در نتیجه رقابت‌های تجار خارجی، هزاران نفر کارگر دچار فقر و تنگدستی شدند. شهر اصفهان که زمانی بزرگترین مرکز صنعت بود و بیش از نیمی از احتیاجات کشور را فراهم می‌کرد، بیش از سایر شهرها دچار فقر و فاقه گردید. این وضع کارگران باعث شد که بعضی از سلاطین و امرای قاجاریه اقداماتی در بهبود وضع زندگی آنان بنمایند. میرزا تقی‌خان امیرکبیر در عین حالی که می‌خواست صنایع جدید اروپا در ایران نفوذ پیدا کند، اقدامات مؤثری نیز در احیاء صنایع داخلی و بهبود وضع کارگران بعمل آورد. روحانیون نیز چندین مرتبه با فتوای خود مسلمانان را وادار به استعمال اجناس وطنی کردند و خرید کالای خارجی را منع نمودند. عاقبت شرکتی به دستاری یکعه از تجار برای احیای صنایع داخلی ایران تأسیس گردید. تأسیس این شرکت تا حدی مفید واقع شد و استعمال پارچه‌های وطنی در بین عموم طبقات کشور متداول گردید.

در دوره قاجاریه در بین صنایع دستی، بازار قالی و قالیچه رونق کاملی داشت ولی باید گفت که قالی‌های این دوره، قابل مقایسه با قالی‌های عصر صفویه نبود و علت آن استعمال رنگ‌های جوهری به جای رنگ‌های طبیعی «نباتی» در رنگ آمیزی نخ‌های قالی و همچنین عدم رعایت روش هنرمندان قدیم در کار طرح قالی بوده است، با وجود این، قالی به مقدار زیاد به کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلستان و هندوستان صادر می‌شد ولی در اواخر این دوره به علت بحران اقتصادی که بعد از جنگ بین‌الملل اول دامنگیر ملل اروپا شد، از میزان صادرات قالی ایران به کشورهای خارج کاسته گردید و از طرف دیگر دول اروپا نیز خود به تولید قالی‌های ماشینی پرداختند. وضع کارگران قالی بافی در این دوره قابل بررسی و دقت است، این کارگران در کارگاهها بدون رعایت اصول بهداشت مشغول کار بودند و سلامتی آنها در خطر بود. در بین کارگران قالی بافی، اطفال خردسال و زنان نیز وجود داشتند. دستمزد این کارگران نسبت به قیمت اجناس کم بود، بطور متوسط کارگران قالی بافی در روزی شاهی مزد دریافت می‌کردند.

از تعداد کارگران آن دوره آمار صحیحی در دست نیست، بدیهی است که در اثر ایجاد کارخانه‌های جدید در ایران، عده کارگران نیز افزایش یافته است. در عهد فتحعلیشاه و محمد شاه کارخانه‌هایی مثل باروت ریزی و فشنگ سازی و توپ ریزی به دست بعضی از صاحب منصبان و مستشاران خارجی و همچنین کارخانه ماهوت بافی در خوی برای تهیه لباس نظامیان تأسیس شد. در زمان ناصرالدین شاه اول کسی که به فکر ایجاد کارخانه‌های

جدید افتاد، میرزا تقی خان امیرکبیر بود، این مرد توانا در مدت صدارت کوتاه خود سه کارخانه بلور سازی در تهران و قم و اصفهان و دو کارخانه چینی سازی در تهران و کارخانه‌هایی جهت بافت چلوار و حریر در تهران و کاشان دایر نمود و چندین نفر از هنرمندان ایرانی را برای آموختن صنایع جدید به روسیه فرستاد، حتی خیال ساختن کشتی نیز در سواحل ایران را داشت، اما افسوس عمرش وفا نکرد. (۱)

بعد از امیرکبیر، حاجی میرزا حسین خان سپهسالار و حاجی محمد حسن امین‌الضرب و پسرش حاجی حسین آقا و امین‌الدوله و صنیع‌الدوله و بعضی دیگر از رجال و تجار ایران کارخانه‌هایی در تهران یا شهرهای دیگر ایران تأسیس کردند، و دولت نیز کارخانه‌های مختلف از خارج وارد کرد، لیکن غالب آن کارخانه‌ها به علل رقابت خارجی یا کساد بازار تعطیل گردید. اهم این کارخانه‌ها عبارت بود از کارخانه بلورسازی، چینی سازی، ابریشم بافی، و ریسمان بافی، کارخانه قند کهریزک، کبریت سازی و چراغ برق.

کشاورزان

در بررسی وضع این طبقه ملاحظه می‌شود که فشار حکومت استبدادی بیشتر متوجه این طبقه بود و قسمت عمده مخارج دولت را این طبقه می‌پرداخته است و اگر صورت عواید دولت را از نظر بگذرانیم به این نکته پی خواهیم برد که در بین طبقات مختلف کشور، فقط این طبقه است که به طور مرتب مالیات مقرر را می‌پردازد و به هیچوجه مزاحمتی برای دولت به وجود نمی‌آورد، ولی در مقابل، دستگاه حکومتی، هیچوقت اقدامی در بهبود وضع اجتماعی این طبقه نکرده و مصلحت را در این امر تشخیص داده است که این طبقه همچنان در گرداب جهل و نادانی باقی بماند و متوجه حقوق اجتماعی خود نشود. (۲)

علاوه بر محدودیتی که دولت در زندگی اجتماعی و سیاسی برای این طبقه به وجود آورده بود، عوامل دیگری نیز بطور غیر مستقیم در خرابی وضع این طبقه کمک می‌کرد. عقاید خرافی که در بین آنها رواج داشت، باعث شده بود که هیچ‌گونه مخالفت و عکس‌العملی در مقابل هر نوع فشار و تحمیلی که بر آنها وارد می‌آمد، نشان ندهند.

۱ - انقلاب مشروطیت ایران و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن - پاولویچ ص ۵۱

۲ - تاریخ مشروطیت ایران - دکتر ملک‌زاده ص ۱۰۷